

شیطان در فریب موسی(ع) ناکام ماند

روزی حضرت موسی برای مناجات به کوه طور می رفت و شیطان هم در پی او رفت. یکی از فرشتگان شیطان را نهیب زد و گفت: از دنبال موسی برگرد که او کلیم خداست مگر امید داری که بتوانی او را بفریبی؟



روزی حضرت موسی برای مناجات به کوه طور می رفت و شیطان هم در پی او رفت. یکی از فرشتگان شیطان را نهیب زد و گفت: از دنبال موسی برگرد که او کلیم خداست مگر امید داری که بتوانی او را بفریبی؟ شیطان گفت: آری. چنان که پدر او حضرت آدم را به خوردن گندم فریفتم از موسی هم امید دارم که چنین شود حضرت موسی متوجه شد . شیطان گفت: ای موسی کلیم می خواهی تو را شش پند بیاموزم؟ حضرت موسی فرمود: خیر. من احتیاج ندارم از من دور شو. جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی صبر کن و گوش بده ، او الان نمیخواهد که تو را فریب دهد . موسی ایستاد و فرمود هر چه میخواهی بگو ، شیطان گفت: آن شش پند این است:

اول : در وقت دادن صدقه به یادم باش و زود صدقه بده که ممکن است زود پشیمانت کنم گرچه آن صدقه کم و کوچک باشد چون ممکن است همان صدقه کم تو را از هلاکت نجات دهد و از خطر حفظ نماید.

دوم : ای موسی با زن بیگانه و نامحرم خلوت نکن چون در آن صورت من نفر سوم هستم و تو را فریفته و به فتنه می اندازم و ادار به زنا می کنم.

سوم : ای موسی در حال غضب به یادم باش زیرا در حال غضب تو را به امر خلاف وادار می نمایم و آرزو می کنم که اولاد آدم غضب کند تا من مقصودم را عملی سازم.

چهارم : چیزهایی که خداوند از آنها نهی کرده نزدیک نشو چون هر کس به آنها نزدیک شود من او را به حرام و گناه می اندازم.

پنجم : در دل خود فکر گناه و کار خلاف راه مده چون اگر من دلی را چرکین دیدم به طرف صاحبش دست دراز میکنم و او را اغوا میکنم ، تا آن کار خلاف را انجام دهد .

ششم : تا خواست که ششم را بگوید جبرئیل حضرت موسی(ع) را نهیب زد و فرمود: ای موسی حرکت کن و گوش مده که او می خواهد در نصیحت ششم تو را بفریبد. لذا موسی حرکت کرد و رفت. شیطان فریاد زد و گفت: وای بر من پنج موعظه را که اساس کارم در آنها بود شنید و رفت می ترسم که آنها را به دیگران بگویم و آنان هدایت شوند. من می خواستم پس از پنج کلمه حق ، او را به دام اندازم و او و دیگران را فریب دهم ولی از دستم رفت.